



DOI: 10.30497/PKN.2024.245317.3114

Received: 2023/10/23

Accepted: 2024/02/29

The logic of primary Jihad in the framework of Mohammad Hosein Tabatabai's Credit Theory

Mojtaba Abdkhodaei*

Vahid Okhovvat**

Jihad is one of the main social rules of Islam, which is included in many verses of the Holy Quran. Jihad has two types: defensive and primary. In this article, we are going to examine the question, "How can the logic of the primary jihad be explained from the perspective of Islamic realism?" And we enter the research with this hypothesis that according to Allameh Tabatabai's credit theory, the credit of "headship" and "recruitment" are two titles of rational credits. One of the essentials of these two is that every authority negates matters that conflict with its existential identity within its circle of power. Based on this, Islamic authority, within its sphere of power, rejects the survival of things that conflict with its monotheistic identity, that is, polytheism and disbelief.

For this purpose, we introduce the two credits of "headship" and "recruitment" and show that by examining the stages of birth, consolidation and development of a new political power, the logic of defensive and primary jihad can be explained. In addition, we provide evidence from the Holy Qur'an and history that shows that the primary jihad on the part of Muslims is not a new and devotional phenomenon and is historically based on the ancient roots of the Vala system. The method of this research is proof- deductive. The type of basic research is case study and static analysis.

Keywords: Primary Jihad, Credit Theory, Philosophical Realism, Mohammad Hosein Tabatabai.

* Associate Professor of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, I.R.Iran.

abdkhodaei.mojtaba@gmail.com

0000-0002-6791-3387

** Master of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

v.okhovvat@gmail.com

0000-0002-5366-6979

منطق جهاد ابتدایی در چهارچوب نظریه اعتباریات علامه طباطبایی^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

مقاله برای بازنگری به مدت ۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

مجتبی عبدخدایی*

وحید اخوت**

چکیده

با توجه به جایگاه کلیدی جنگ و صلح در روابط بین الملل و شریعت اسلامی، ارائه تقریری روزآمد از جهاد می‌تواند زمینه را برای فهم آن در روابط بین‌الملل فراهم کرده و مباحثه بین‌رشته‌ای را گسترش دهد. لازمه این موضوع بررسی امکان ارائه یک خوانش عقلایی از جهاد ابتدایی است. از این رو به بررسی این پرسش می‌پردازیم: منطق جهاد ابتدایی از منظر واقع‌گرایی اسلامی چگونه قابل تبیین است؟ برای این منظور از نظریه اعتباریات علامه طباطبایی کمک گرفته شده است. بر پایه این نظریه، اعتبار «ریاست» و «استخدام» دو عنوان از اعتبارات عقلایی بوده و از لوازم این دو اعتبار، آن است که هر اقتداری، امور متعارض با هویت وجودی خود را در دایره قدرت خویش نفی می‌کند. بر این اساس اقتدار اسلامی، در دایره قدرت خویش، بقای امور متعارض با هویت توحیدی خود، یعنی شرک و کفر را نفی می‌کند. برای این مهم بر اساس بررسی مراحل تولد، تثبیت و توسعه قدرت سیاسی نوپدید، تبیین عقلایی از منطق جهاد ابتدایی و دفاعی ارائه می‌دهیم. دستاورد نوشتار حاضر دلالت بر آن دارد که بر اساس نظریه اعتباریات علامه (استخدام و ریاست)، جهاد ابتدایی از حیث منطقی، کاملاً عقلانی می‌باشد؛ چراکه این‌گونه از جهاد مبتنی بر استخدام متقابل و کاربست هوشمند قدرت است که در آن نفع بازیگر مقابل و همراهی فکری او مدنظر بوده و رعایت شود.

واژگان کلیدی: استخدام، جهاد ابتدایی، ریاست، سیدمحمدحسین طباطبایی، واقع‌گرایی فلسفی، نظریه اعتباریات.

* دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

abdkhodaei.mojtaba@gmail.com

0000-0002-6791-3387

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، جمهوری اسلامی ایران

(نویسنده مسئول).

v.okhovat@gmail.com

0000-0002-5366-6979

مقدمه

بیان مسئله: جنگ و صلح در علوم مختلف و از نظرگاه‌های متفاوت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از میان علوم مختلف انسانی، علم روابط بین‌الملل جنگ و صلح را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین موضوعات مطالعاتی خود، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در عین اینکه شریعت اسلامی و قرآن کریم نیز موضوع جنگ و صلح را مورد بررسی قرار داده است.

اهمیت: پژوهش حاضر به لحاظ باز کردن فضایی برای تحلیل عقلایی نهادهای شرعی و همچنین شکل‌دهی به ادبیاتی مشترک برای ایجاد ارتباط میان سنت علمی اسلامی و سنت علمی علوم انسانی، دارای اهمیت نظری است.

ضرورت: عدم پرداخت عقلایی به مفاهیم و نهادهای سیاست دینی در فضای نخبگانی، سبب می‌شود تا فهم واقع‌بینانه و همه‌جانبه‌ای از این مفاهیم و جایگاه عملی آنها در عرصه سیاست، شکل نگیرد و بدین ترتیب ارتباط پایدار میان سنت علمی اسلامی و سنت علمی متعارف تضعیف و محدود شود؛ برای مثال در مورد جهاد، برداشتی سطحی از این واجب الهی، موجبات نقد و تشکیک در آن را از سوی برخی فراهم آورده است. با این تفسیر پژوهش حاضر به دلیل ساماندهی مناسبات حوزه نظری و عملی در سیاست اسلامی، دارای ضرورت نظری-کاربردی می‌باشد.

اهداف: هدف اصلی از تبیین جهاد ابتدایی بر اساس اعتباریات عقلایی، آن است که بر پایه چنین تبیینی به تقویت زمینه‌های تعامل و مباحثه در موضوع جنگ و صلح میان علوم انسانی و علوم اسلامی کمک شود. در همین راستا تبیین و ترویج ظرفیت‌های علمی گفتمان اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل و همچنین نقد رویکرد عرفی‌گرای حاکم، به عنوان دو هدف فرعی مدنظر می‌باشند.

سؤال‌ها و فرضیه‌ها: پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نبوده و بر نظام سؤال‌ها استوار است. پرسش اصلی مقاله عبارت است از اینکه: منطق جهاد ابتدایی از منظر واقع‌گرایی اسلامی چیست؟ در همین خصوص سؤال‌های فرعی زیر مطرح شده‌اند: ارکان اصلی نظریه اعتباریات در بحث جهاد کدام‌اند؟ مراحل رشد نظام‌های سیاسی کدام‌اند؟ جایگاه جهاد در سیر تحول نظام‌های سیاسی چیست؟

روش: مقاله حاضر از حیث نوع، بنیادی؛ و از حیث رویکرد محققان، توصیفی - تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و برای تحلیل از روش «نظریه‌مبنا» - نظریه اعتباریات علامه طباطبائی - استفاده شده است. نویسندگان از ترکیب دو اعتبار «استخدام» و «ریاست» با مراحل سه‌گانه رشد قدرت سیاسی (تولد، تثبیت و توسعه قدرت سیاسی)، الگوی تحلیل پیشنهادیشان را تدوین و در قالب آن، منطق جهاد دفاعی و ابتدایی را استنباط و تشریح نموده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

جهاد در اسلام به دلیل اهمیت نظری و کاربردی، موضوع پژوهش‌های متعددی بوده که در دو بخش زیر به آنها اشاره می‌شود:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

نشریه دانش سیاسی تا کنون ۶ عنوان مقاله در مباحث مربوط به جنگ و جهاد در اسلام منتشر نموده است که از حیث رویکرد نویسندگان آنها می‌توان این مقاله‌ها را در دو دسته جای داد:

الف. مطالعاتی که رویکرد تطبیقی دارند: خانی (۱۳۸۵) در پژوهش خود اشاره نمود که به بررسی تطبیقی مبانی حقوق بشردوستانه (حقوق در جنگ) در اسلام و مسیحیت پرداخته است. در این مقاله به دو مفهوم جنگ عادلانه^۲ و صلح خدایی^۳ در مسیحیت پرداخته شده و دیدگاه‌های اسلامی در مورد این مفاهیم بررسی شده است؛ اما هوشنگی (۱۳۸۹) به بررسی نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام پرداخته است و با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی به نقش اساسی تغییرات اجتماعی حاصل از برخورد جامعه مسلمان با پدیده مدرنیته و مدرنیزاسیون می‌پردازد.

ب. مطالعاتی که رویکرد نظری دارند: این نویسندگان سعی کرده‌اند پدیده‌های مرتبط به عرصه جنگ را در چهارچوبی نظری تحلیل و بررسی کنند؛ به‌طورمثال داوری اردکانی و شاکری (۱۳۸۸) به بررسی امنیت سیاسی در اندیشه امام خمینی پرداخته‌اند و معنا و مرجع امنیت سیاسی را در دیدگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی پیجویی کرده‌اند. همچنین

رشیدپور، اسماعیلی و گلناری عباسی (۱۳۹۴) به تحلیل جنگ نرم اعتقادی، بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم پرداخته‌اند. آنها ضمن بررسی و استخراج قرآنی مؤلفه‌ها و شاخص‌های جنگ نرم و شیوه‌های مقابله در حوزه اعتقادی، به بررسی دیدگاه کارشناسان قرآنی و فرهنگی نیز پرداخته‌اند.

مقاله حاضر از حیث رویکرد نظری (ابتنا بر نظریه علامه طباطبایی) متمایز از مقاله‌های پیشین دانش سیاسی است.

۲-۱. پیشینه پژوهشی در سایر منابع

متون مختلفی که در موضوع جهاد ابتدایی از منظر نظریه اعتباریات منتشر شده، با توجه به رویکرد محققان می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم نمود:

الف. منابعی که رویکردی انتقادی دارند: مروارید و الهی خراسانی (۱۳۹۹) ادعا می‌کنند با بهره‌گیری از داده‌های معتبر تاریخی، دعوت به دین اسلام نمی‌تواند هدف از جهاد ابتدایی باشد و این تفسیر، با قراین و شواهد گوناگون، سازگاری ندارد. سیدجواد ورعی (۱۳۸۶) بیان می‌کند که جهاد ابتدایی در اسلام به منظور پایان دادن به آزار و اذیت مسلمانان از سوی مشرکان و فتنه‌گری آنان بر علیه اسلام و مسلمین و رفع موانع از رساندن پیام توحید به گوش جهانیان و بسط و گسترش حاکمیت اسلام است و بس. او اضافه می‌کند که هرگز جهاد ابتدایی با هدف تحمیل عقیده و ایمان نبوده و نیست. همچنین فخلعی (۱۳۸۶) ادعا می‌کند که دریافت مشهور فقهی در باب جهاد دعوت بر چند امر موهون و غیرقابل اثبات چون تمسک به اطلاعات جهاد و فربه ساختن دعاوی نسخ مبتنی شده است.

ب. منابعی که رویکردی عام و فراگیر دارند: این نویسندگان سعی داشته‌اند با استفاده از نظریه اعتباریات، تحلیلی نظری از مسائل گوناگون ارائه کنند. غالب مقاله‌های مورد بررسی در حیطه فلسفی و اخلاقی گام نهاده‌اند و تعداد کمی به صورت کلی تأثیرات نظریه اعتباریات را بر علوم انسانی بررسی نموده‌اند. درمجموع مقاله‌ای که به صورت تطبیقی نظریه اعتباریات را برای حل مسئله‌ای در علوم انسانی به کار گرفته باشد، نادر

است؛ برای مثال لاریجانی (۱۳۸۴) استدلال می‌کند که بر خلاف دیدگاه علامه طباطبایی و شارح او، شهید مطهری، برهان در اعتباریات راه دارد و می‌توان در اعتباریات اقامه برهان کرد. آتشی و دیگران (۱۳۹۸) به بررسی آثار نظریه اعتباریات علامه طباطبایی به صورت فهرست‌وار در رشته‌های مختلف علوم اسلامی و انسانی از جمله فلسفه، تفسیر، اخلاق، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، مدیریت و علوم سیاسی، فقه، حقوق، اصول فقه، فلسفه‌های مضاف و... پرداخته‌اند. همچنین ملایی و سوزنچی (۱۳۹۸) معتقدند که نظریه اعتباریات علامه طباطبایی سبب تنزل روش‌شناختی حکمت عملی و علوم اجتماعی شده است و آن را از وادی برهان به سوی حکمت جدلی تنزل داده است. از این رو این نظریه مقتضی بازنگری و یا دست‌کم بازسازی در حوزه اعتباریات اجتماعی است.

در مجموع عموم آثار به تبیین مبانی شرعی و یا کارکردهای عملی جهاد ابتدایی توجه داشته‌اند و از منظر نویسندگان حاضر که سعی در ارائه روایتی مبتنی بر واقع‌گرایی دارد؛ به موضوع پژوهش پرداخته نشده است. علاوه بر اینکه در منابع مورد اشاره غالباً دید توسعه‌ای وجود ندارد و به اعتباریات مابعدالاجتماع علامه طباطبایی به‌مثابه معبری برای تبیین نهادهای شرعی توجه نشده است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

در این بخش به بررسی بنیادهای مفهومی و نظری پژوهش مطابق با نظریه اعتباریات علامه طباطبایی می‌پردازیم.

۲-۱. جهاد

در «مفردات الفاظ قرآن» جهاد به معنای به نهایت رساندن تلاش در مبارزه با دشمن آمده که دارای سه نوع است: مبارزه با دشمن ظاهری، مبارزه با شیطان و مبارزه با نفس (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۰۸). برخی نویسندگان فقط معنای مبارزه با کفار و دشمنان مسلمین را برای جهاد مورد تأکید قرار داده و از آن به‌عنوان معنای غالب جهاد یاد کرده‌اند (مطرزی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۷۱)؛ بنابراین می‌توان چنین اظهار داشت که جهاد از حیث لغوی صرفاً به معنای تلاش است که در اصطلاح به تلاش انجام شده برای

مبارزه با دشمن (به معنای وسیع آن) اطلاق می‌گردد؛ البته در این میان جنگ با کفار و دشمنان مسلمین دارای ظهور و کاربرد بیشتری است. به همین خاطر است که در کتاب «مصطلحات الفقه» آمده: جهاد به معنی دادن جان و مال در پیکار با سه دسته از دشمنان است؛ کفار حربی (چه از مشرکین باشند یا اهل کتابی که به شرایط ذمه پایبند نبوده‌اند)، باغیان بر امام معصوم یا منصوب عام یا خاص معصوم، و بالاخره اهل ذمه‌ای که به شرایط ذمه اخلاص وارد کرده‌اند؛ بنابراین اصل معنای اصطلاحی جهاد همان مبارزه ابتدایی بر سر اسلام است؛ و دفع کردن کسی که بخواهد دست به کشتار بزند یا به ناموس مسلمین دست درازی کند یا اموال ایشان را بگیرد، جهاد دفاعی است و به معنای جهاد اصطلاحی نیست (مشکینی، ۱۴۲۸ق، ص. ۱۹۲). این در حالی است که برخی اطلاق واژه جهاد را مخصوص به جهاد ابتدایی دانسته‌اند و اطلاق جهاد بر جهاد دفاعی را مجازی برشمرده‌اند (آل عصفور، ۱۳۷۹، ص. ۴۰۹). در پژوهش حاضر، جهاد نوع خاصی از به‌کارگیری تلاش و بذل جان و مال برای مبارزه با دشمنان دین است و هر دو نوع جهاد ابتدایی و دفاعی را دربرمی‌گیرد.

۲-۲. اعتبار / اعتباریات

برای فهم نظریه اعتباریات لازم است در سه ساحت به این موضوع توجه شود:

الف. ماهیت اعتبار: برای ورود به حوزه ماهیت اعتبار باید از بحث مجاز در ادبیات شروع کرد. در مباحث ادبی دو ساحت لفظ و معنا وجود دارد و مجاز لغوی به معنای استعمال لفظ در غیرمعنای وضع شده برای لفظ است؛ مانند استفاده از لفظ شیر، برای اشاره به معنای انسان شجاع. اما سکاکی دیدگاه خاصی در مورد مجاز دارد و معتقد است استعمال لفظ شیر برای انسان شجاع، استعمالی خارج از وضع نیست بلکه استعمال در همان معنای حیوان درنده است، منتها این استعمال همراه با یک «ادعا» می‌باشد. ادعا آن است که تعریف حیوان درنده در مورد انسان شجاع هم صدق می‌کند. این نوع از مجاز، مجاز سکاکی نام گرفته؛ بنابراین اعتبار به معنی «ادعا کردن حد امری در مورد امر دیگر است؛ به شکلی که آن حد و تعریف در مورد امر اولی حقیقتاً وجود دارد و در مورد امر دومی ادعا و اعتبار شده است» (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ص. ۳۴۶).

اعتبار دارای سه رکن است: فرد حقیقی، فرد اعتباری، و علت اعتبار که بیان‌کننده انگیزه به کاربرد اعتباری مفاهیم است. در مثال بالا فرد حقیقی، حیوان شیر است؛ فرد اعتباری، انسان شجاع است و علت اعتبار، برانگیختن احساسات شنونده است.

ب. انواع اعتباریات: در یک تقسیم‌بندی کلان، اعتباریات به دو دسته اعتباریات عقل نظری و اعتباریات عقل عملی تقسیم می‌شوند. در این مقاله از دسته اول گفتگو نمی‌کنیم و موضوع بر اعتباریات عقل عملی متمرکز است؛ چرا که این دسته از اعتباریات، مختص فاعل‌های مادی علمی است و در مورد موجودات مجرد و موجوداتی که افعال خود را با علم و اراده انجام نمی‌دهند، قابل طرح نیست. در فاعل‌های علمی، حرکت از نقص به سوی کمال به واسطه علم و اراده انجام می‌شود و این علم باید علمی اعتباری باشد. انسان یک حالت نقص دارد که ذات اولیه اوست. نفس انسان، کمال خود را طلب می‌کند. کمال‌خواهی، نیاز را شکل می‌دهد و نیاز، احساسات را برمی‌انگیزد. بر این احساسات، ادراکاتی اعتباری بار می‌شود و این ادراکات سبب شکل‌گیری اراده می‌گردند و پس از اراده، فعل انجام می‌شود و فاعل علمی کمال مدنظر خود را کسب می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص. ۱۹۴-۱۹۷).

۳. نظریه علامه طباطبائی

نظریه اعتباریات علامه طباطبائی از نظریات نوآورانه در فلسفه اسلامی است که ثمرات متنوعی در علوم انسانی برای آن قابل تصور است. اعتباریات عقل عملی از دیدگاه علامه طباطبائی، به دو دسته اعتباریات قبل‌الاجتماع و اعتباریات بعد‌الاجتماع تقسیم می‌شوند. اول آن دسته از فعالیت انسانی است که کمال‌طلبی نهفته در آن محدود و وابسته به زیست اجتماعی او نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص. ۲۰۲). دسته دوم، اعتباراتی است که تنها در فرض اجتماع انسانی صورت‌پذیر است و انسان با قرارگرفتن در یک جمع انسانی، این‌گونه اعتبار می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص. ۲۰۲). در این بین، اعتبار «استخدام» از میان اعتبارات قبل‌الاجتماع و اعتبار «ریاست» از میان اعتبارات بعد‌الاجتماع، با منظور این مقاله تناسب بیشتری دارد. از این‌رو در ادامه این دو اعتبار به‌مثابه ارکان الگوی تحلیل آن مقاله توضیح داده شده‌اند:

۳-۱. اعتبار استخدام

با عنایت به ابعاد فلسفی و کاربردی اعتبار استخدام، لازم است در دو ساحت این اعتبار تحلیل شود:

الف. تعریف اعتبار استخدام: موجودات زنده در مواجهه با هر پدیده مادی خارجی، گرایش دارند که آن ماده خارجی را به نحوی برای حفظ بقای خود استفاده کنند. مثلاً گوسفند، در مواجهه با علف، آن را می‌خورد تا از آن در راستای حفظ بقای خود بهره‌برد و گرسنگی در مواجهه با گوسفند، از آن تغذیه می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۵). حال انسان که موجودی با شعور بیشتر است، این به‌کارگیری را در دو جهت گسترش می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۶):

اول. استفاده غیرمستقیم. انسان علاوه بر استفاده مستقیم از اشیاء خارجی مادی در خواص طبیعی آنها، استفاده غیرمستقیم نیز انجام می‌دهد و هر مقدار که واسطه‌ها زیاد باشد، اشیاء خارجی را در راستای حفظ بقای خود مرتب می‌کند. برای مثال علف برای او استفاده مستقیم ندارد، لذا آن را به گوسفند می‌دهد و سپس از گوسفند استفاده می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۶)

دوم. استفاده از هم‌نوعان: انسان در راه به‌کارگیری اشیاء مادی اطراف خود برای حفظ بقا، هم‌نوعان خود را مستثنی نمی‌کند و از دیگر انسان‌ها بهره می‌برد.

ب. نقش اعتبار استخدام در تشکیل جامعه: یک نزاع نظری مهم در اینجا از سوی علامه طباطبایی طرح می‌شود: سرچشمه به‌وجود آمدن ارتباطات میان انسانی چیست؟ موضوع نزاع این است که در تشکیل اجتماع، آیا انسان ابتدا به فکر استخدام و بهره‌کشی از هم‌نوعان خود افتاده و از این دریچه جمع‌های انسانی شکل گرفته است؛ یا اینکه انسان با مشاهده هم‌نوعان خود، به‌خاطر طبع مدنی به فکر زندگی اجتماعی افتاده است و سپس روابط متقابل استخدامی میان افراد شکل گرفته است. به بیان ساده، میان اندیشه استخدام و بهره‌کشی و اندیشه تعاون و اجتماع کدام یک اول به ذهن انسان آمده است؟ علامه طباطبایی تبیین می‌کند که انسان ابتدا در پی اندیشه استخدام تشکیل اجتماع داده است (البته استخدام دو سویه و متعادل به معنی اینکه هر دو طرف از یکدیگر بهره

ببرند) و اندیشه تعاون و اجتماع پس از آن به ذهن او آمده است. چه اینکه بعید است انسان که نسبت به همه موجودات مادی، روابط استخدامی گوناگون و گسترده برقرار می‌کند، نسبت به هموعان خود استثنا قائل شده، از ابتدا بر پایه اجتماع و تعاون با ایشان ارتباط برقرار کرده باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۸)؛ البته نباید از واژه استخدام برداشت ناصحیح داشت و آن را هم معنی استثمار برداشت کرد. انسان با هدایت طبیعت خود از همه سود خود را می‌خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود، سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه عدل اجتماعی را می‌خواهد. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۹).

۳-۲. اعتبار ریاست

در جوامع ابتدایی، افرادی که از سایرین قوی‌تر بودند، علاوه بر استفاده فزون‌تر از امکانات مادی جمادی، نباتی و حیوانی، هموعان خود را نیز مورد استفاده قرار داده، اراده خود را بر ایشان تحمیل می‌کردند. به وسیله تحمیل اراده، انسان قوی‌تر می‌توانست وجود فعال خود را بزرگتر و وسیع‌تر سازد. او در میان یک دسته انسانی، مانند سر در بدن انسان که دست‌وپا و اندام‌های مختلف را به کار می‌گیرد تا غرض خود را حاصل کند؛ هموعان خود را برای رسیدن به اغراض شخصی به کار می‌گرفت (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۲۰).

یکی از نوآوری‌های علامه طباطبائی، تبیین نظام امر و نهی و پاداش و جزا بر اساس اعتباریات معرفی شده است. امری که نشان‌دهنده قدرت تبیینی نظریه اعتباریات در پدیده‌های اجتماعی است. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۲۱) همانند همین تبیین در ادامه قصد داریم توضیح دهیم چگونه می‌توان بنای منطق جهاد ابتدایی را بر پایه‌های نظریه اعتباریات بالا برد و نشان داد که جهاد ابتدایی به عنوان یک واجب دینی، حکمی امضایی است و نه تأسیسی و منطق آن نشأت گرفته از اعتبارات عقلایی است و تنها بر پایه تعبد بنا نشده است. به عنوان جمع‌بندی این قسمت، یک الگوی تصویری ارائه می‌گردد که در آن با استفاده از هسته‌ی تحلیلی تشکیل شده بر پایه دو اعتبار استخدام و ریاست، روند شکل‌گیری و رشد قدرت سیاسی در سه مرحله تولد، تثبیت و توسعه تحلیل شده و منطق جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی از آن استخراج می‌گردد.

شکل شماره (۱): الگوی تحلیل «سیاست در نظریه اعتباریات»



(طراحی توسط نویسندگان)

۴. تبیین منطق جهاد بر اساس نظریه اعتباریات

سیاست در رویکرد واقع‌گرا ارتباطی گسترده و محکم با مفهوم قدرت دارد؛ لذا با عنایت به اینکه قدرت دارای وجوه سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه بوده و در گفتمان سیاست اسلامی‌شان ابزاری برای آن مورد تأکید است؛ وجوه منطقی سیاست را در قالب الگوی تحلیل ارائه شده، می‌توان به شرح زیر تبیین نمود:

۴-۱. مرحله تولد قدرت سیاسی؛ استخدام همراه با پرهیز از تنش و نزاع

برای درک منطق عقلانی حاکم بر این مرحله بر مبنای نظریه اعتباریات علامه، لازم است تبیین وضعیت و تحلیل رویکردها به شرح زیر انجام شود:

الف. تبیین وضعیت؛ تکوین و ظهور نزاع. در ابتدا که یک واحد سیاسی توسط بنیان‌گذاران آن شکل می‌گیرد، طبیعتاً دارای قدرت اندکی است و قدرت آن محدود به منابع رهبران بنیان‌گذار آن است. این رهبران به پشتوانه یک اندیشه درپی شکل دادن

ساختار جدیدی از قدرت در جامعه خود هستند تا بر آن ریاست کنند. مگر در جوامع اولیه که فاقد ساختار اجتماعی پیشین است، در سایر جوامع این اتفاقات در بستر یک نظم سیاسی قبلی اتفاق می‌افتد. هر یک از نظم‌های سیاسی قدیم و جدید، می‌خواهند خود رأس جامعه باشد و دیگر اجزاء و ساختارهای جامعه را در حکم اجزای خود به‌کار گرفته، اهداف خود را پیش ببرند. با توجه به اشتراک‌های اعضایی که این دو رأس در کنترل آنها رقابت می‌کنند، میان آنها نزاع و مناصمه روی می‌دهد؛ البته در مراحل ابتدایی تشکیل هویت سیاسی جدید، به‌دلیل فراگیر نشدن اندیشه آن در میان افراد، جامعه‌ای که بتوان در آن از اعتبار ریاست صحبت کرد، نداریم؛ بنابراین در این مرحله، رهبران سیاسی در چهارچوب اعتبار عقلایی استخدام عمل کرده، با به‌کارگیری منابع پیرامونی خود، برای تضمین بقا تلاش می‌کنند؛ اما برای پایداری این رابطه استخدامی، لازم است که این رابطه دوطرفه بوده و اصل عدالت در آن رعایت شود. رهبران نمی‌توانند اعضای جدید را صرفاً به چشم ابزار در نظر بگیرند بلکه باید رابطه‌ای دوسویه برقرار کرده، تعاون ایجاد کنند و به فکر برقراری توازن و عدالت باشند. حال پس از فراگیری اندیشه در میان افرادی که با رابطه استخدام به ایشان پیوسته‌اند، به‌تدریج جامعه متولد شده و در جامعه می‌توان صحبت از اعتبار ریاست کرد.

ب. رویکردها؛ قدرت‌افزایی و کنترل تنش. در فضای ایجاد رقابت و تنازع میان سازمان سیاسی قدیم و سازمان سیاسی جدید، هر یک از این دو سازمان با دیدگاه متفاوتی به عرصه تنازع می‌نگرند. سازمان سیاسی نوپا و جدید به علت ضعف در توان مادی نسبت به ساختار مستقر قبلی، در ابتدای کار خود سعی می‌کند قدرت محدود خود را متمرکز بر مهم‌ترین هدف خود، یعنی بقا کند که همان جوهره اعتبار استخدام است. در این مرحله، قدرت سیاسی نوپا سعی می‌کند، هر آنچه دارد را در راستای حراست از بقای خود به‌کار گیرد و از هر چه بقیایش را به‌خطر می‌اندازد دوری کند؛ لذا در این مرحله دو رویکرد اساسی را در دستور کار خود قرار می‌دهد:

اول. افزایش قدرت و گسترش اعضا: در این رویکرد بازیگران سعی می‌کنند تا قدرت

مادی خود را افزایش داده و توان خود را گسترده‌تر نمایند. این مهم با عضوگیری از افراد جامعه و گسترش دایره نفوذ اتفاق می‌افتد. راه دیگر، برقراری ارتباط با قدرت‌های بیرونی است.

دوم. کنترل تنش با قدرت مستقر: در این رویکرد که مکمل رویکرد اول است، بازیگر کم‌تنش‌ترین راه را برمی‌گزیند تا از رویارویی سخت با نظم مستقر پیشین خودداری کند؛ زیرا به علت ضعف نسبی قدرت، در عرصه مواجهه سخت به ورطه هلاکت افتاده، فرصت بقا را از دست می‌دهد. در این مرحله، سازمان سیاسی جدید قدرت دارد؛ اما فاقد اقتدار است؛ زیرا قدرت زمانی تبدیل به اقتدار می‌شود که صاحب قدرت بتواند در یک محیط جغرافیایی، قدرت خود را به صورت مشروع اعمال کند و نظمی متناسب با قدرت خود برقرار سازد. قاعدتاً سازمان سیاسی جدید، از همان ابتدا مورد حملات سخت نظام سیاسی گذشته قرار می‌گیرد و سعی می‌کند تا با نرمش نشان دادن (البته در جایی که هویت او را زیر سوال نمی‌برد) تنش علیه خود را مدیریت کند. همچنین فعالیت‌های خود را مخفی کرده، ساختار و اعضای خود را پنهان نگه می‌دارد. در مواردی با تعویض جغرافیا، از دسترس سازمان سیاسی دشمن خارج می‌شود، یا با جلب حمایت خارجی، موازنه‌سازی می‌کند؛ البته دور از ذهن نیست که همه این تدابیر منتهی به مقصود نشود و در نهایت سازمان سیاسی پیشین بتواند بر سازمان سیاسی نوین فائق بیاید. در صورت بروز این سرنوشت، قدرت سیاسی جدید مضمحل شده و دوباره به مرحله جنینی بازمی‌گردد و صرفاً بروز اندیشه‌ای داشته، در جغرافیای قدرت حضوری ندارد.

۴-۲. مرحله تثبیت قدرت سیاسی؛ دفاع از ناحیه اقتدار

مرحله دوم از رشد قدرت سیاسی نیز تابع عقلانیتی خاص خود است که در قالب تحلیل دو ساحت زیر می‌توان آن را دریافت:

الف. تبیین وضعیت؛ حراست از اقتدار سیاسی. در این دوره سازمان سیاسی که از بقای خود مطمئن شده، یک حوزه اقتدار برای خود درست نموده و متناسب با اندیشه خود اعمال قدرت می‌کند. علاوه بر اینکه تنش محدود با اقتدار حاکم، در حوزه جغرافیایی

خود را پذیرفته، از اقتدار سیاسی خود حراست می‌کند. یکی از تدابیر برای تسهیل ورود به این دوره، مهاجرت و رفتن به مکان جدید است.

ب. رویکردها؛ نهادهای سازی قدرت و تنش محدود. با فراهم شدن عرصه برای گسترش اندیشه پشتیبان قدرت، سازمان سیاسی جامعه‌سازی می‌کند تا بتواند در آن با اعتبار ریاست، امور را در اختیار خود بگیرد. از این رو در این دوره تمرکز بر رویکردهای زیر است:

اول. ادامه افزایش قدرت: این رویکرد در ادامه مرحله قبل است و هیچ‌گاه متوقف نخواهد شد؛ البته به‌طور قطع در این مرحله، از مزیت‌های جدید ایجاد شده با تثبیت اقتدار، برای افزایش قدرت استفاده می‌شود؛ لذا افزایش قدرت شکل سازمان‌یافته‌تری به خود می‌گیرد.

دوم. نهادهای سازی: در این رویکرد قدرت سیاسی جدید برای رسوخ در بدنه اجتماعی نسبت به نقد نظم‌های به ارث رسیده از دوران گذشته و تأسیس نظم‌های نوین و نهادهای اقدام می‌نماید تا جامعه را متناسب با اندیشه خود نماید. با این حرکت، سرعت رشد خود را افزایش داده و جلوه‌های وجود خود را متنوع می‌سازد.

سوم. تنش محدود: در قالب این رویکرد نظام سیاسی نسبت به گذشته پا را فراتر گذاشته، تصمیم به دفاع از خود در برابر حملات سخت می‌گیرد؛ البته همچنان رویکرد تهاجمی وجود ندارد و تمرکز بر عدم ایجاد تنش است؛ اما اگر تهدید سختی از سوی نظم سیاسی پیشین متوجه ناحیه اقتدارش شود، آن را با ابزار سخت پاسخ داده و دیگر نرمش نشان نمی‌دهد. دلیل محوری رویکرد سوم آن است که نظم سیاسی پیشین، همواره با نظم سیاسی جدید مبارزه خواهد کرد تا دست از تلاش بکشند و دیگر اهداف خود را دنبال نکنند. در این حالت، منطقاً امکان ادامه دادن به راهبرد نرمش وجود ندارد و از یک نقطه برای دفاع از حوزه اقتدار خود عزم کرد. این منطق، بیان‌کننده «منطق جهاد دفاعی» در اسلام است. مسأله‌ای که در آیه مبارکه ۲۱۶ و ۲۱۷ سوره مبارکه بقره به آن اشاره شده است.

البته در این دوره نیز ممکن است همه تمهیدات منتهی به مقصود نشود و نظم سیاسی قبلی با یک یورش همه‌جانبه حوزه اقتدار و جامعه جدید را نابود کند. در این صورت قدرت سیاسی جدید عقب‌گرد کرده دوباره به دوره اول بازمی‌گردد و سعی می‌کند در فرصتی دیگر باز بخت خود را برای ایجاد یک ناحیه اقتدار بیازماید.

۴-۳. مرحله توسعه قدرت سیاسی؛ استفاده ابزاری از قدرت برای توسعه

مهمترین دوره در تحول نظام سیاسی را مرحله توسعه شکل داده که همانند مراحل قبلی در دو سطح قابل تحلیل است:

الف. تبیین وضعیت؛ طرح منافع و ایدئولوژی‌های فراگیر. شروع این دوره، زمانی است که دایره قدرت سازمان سیاسی جدید از دایره اقتدار موجود فراتر رفته و شاهد توجه قدرت به حوزه‌های فرامرزی‌اش هستیم. منطق این دوره صرفاً دفاع نبوده و سازمان سیاسی تحت تأثیر انگیزه‌های منفعتی و یا رسالت‌های کلان ایدئولوژیک متوجه سایر بازیگران می‌شود.

ب. رویکردها؛ از صیانت قدرت تا گسترش قدرت. در این دوره، رویکردهای زیر مورد تأکید خواهد بود:

اول. ادامه افزایش قدرت؛ که در ادامه دو مرحله قبلی و به‌عنوان پشتیبان عمومی نظام سیاسی مدنظر می‌باشد.

دوم. بلوغ؛ منظور از بلوغ رسیدن نظام سیاسی به وضعیتی است که در آن نظم‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به سطح رفع تعارض با هم رسیده و شاهد هماهنگی آنها در راه رسیدن به اهداف هستیم.

سوم. توسعه؛ تلاش برای پراکندن اندیشه در سطح وسیع‌تر و در محدوده اقتدار سایر قدرت‌ها، محور اصلی این رویکرد را شکل می‌دهد.

چهارم. قدرت محوری؛ منظور استفاده از قدرت برای توسعه دایره اقتدار است که به عنوان سیاست اصلی در مکتب واقع‌گرایی از آن یاد می‌شود. هر قدرت سیاسی، همواره در حال تلاش برای افزایش قدرت خود است و این افزایش قدرت تا جایی پیش می‌رود که از دایره اقتدارش فراتر رود. حال این بزرگتر شدن دایره قدرت از دایره اقتدار یا به علت بیشتر شدن قدرت درونی است (مثلاً اقتدار در یک شهر است، اما قدرت به اندازه یک کشور است) یا به‌علت به‌وجود آمدن هسته‌های قدرت همسو در نظام‌های سیاسی دیگر به‌واسطه تبلیغ اندیشه است. برای هسته‌های همسو، دو سرنوشت متفاوت متصور است: نخست اینکه جغرافیای خود رها کرده و به‌جایی که در آن اقتدار همسو وجود دارد، وارد شوند. دیگر اینکه اقتدار سیاسی

جدید در حمایت از آنها با اقتدار حاکم بر ناحیه جغرافیایی ایشان نزاع کرده و با ساقط کردن نظم سیاسی پیشین، آن ناحیه را زیر چتر اقتدار خود آورد.

۵. وجوه منطقی جهاد ابتدایی بر پایه نظریه سیاست اسلامی

حال با عنایت به تفسیر ارایه شده از سیاست اسلامی که بر پایه نظریه اعتباریات علامه بیان شد، می‌توان به جایگاه جهاد در گستره سیاست اسلامی و وجوه عقلانی آن دست یافت.

۵-۱. جهاد ابتدایی و رابطه استخدامی متقابل

با تأمل در شرایط عمومی مرحله توسعه مشخص می‌شود که در این مرحله یک واحد سیاسی دارای اقتدار دارد با یک واحد سیاسی دارای اقتدار دیگر رابطه استخدامی برقرار می‌کند؛ لذا نوع رابطه استخدامی در ارزیابی ماهیت جهاد ابتدایی مؤثر است. از این منظر می‌توان دو نوع رابطه استخدامی را از هم تمییز داد: یک‌طرفه و متقابل. درحالی‌که نوع اول ناپایدار بوده و از منطق سلطه صرف تبعیت می‌نماید؛ نوع دوم دارای ثبات بیشتری بوده و به دلیل رعایت اصل عدالت، موجه و عقلانی ارزیابی می‌شود. اصولاً نمی‌توان منکر شد که گرایش به توسعه‌طلبی در انسان وجود دارد؛ اما هر گرایشی مورد تأیید عقلا نیست؛ برای مثال گرایش به دفاع از خود، مورد تأیید عقلایی است؛ اما گرایش به توسعه، در همه مظاهر خود مورد تأیید عقلایی نیست. در همه جوامع، انسان‌های قدرتمند گرایش دارند بدون فراهم کردن سود طبقات دیگر بر آنها حکومت کنند؛ اما این گرایش در چهارچوب تحلیلی علامه طباطبائی، مورد تأیید نیست. از این رو گسترش را لاجرم باید به دو نوع عقلایی و غیرعقلایی تقسیم کرد. شاخصه توسعه غیرعقلایی آن است که رابطه استخدامی، متقابل نیست. مقاومت عقلا در مقابل توسعه‌طلبی مربوط به این دسته از استخدام‌ها است. علاوه بر اینکه اعمال زور و اجبار و اکراه تنها می‌تواند در کوتاه‌مدت کارا باشد و اگر گسترش در یک چهارچوب متقابل نباشد، پایدار نخواهد ماند. نکته قابل توجه در استخدام متقابل آن است که این الگو اصولاً مبتنی بر گسترش اندیشه اجتماعی است. به این معنا که نخست زمینه همراهی فکری فراهم شده و سپس توسعه کالبدی جامعه شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که استخدام به صورت متقابل معنا و مفهوم پیدا می‌نماید.

خلاصه کلام اینکه «منطق جهاد ابتدایی» عبارت از همین توسعه‌طلبی عقلایی است.

منطق عقلایی جهاد ابتدایی آن است که یک اقتدار سیاسی، زمانی که قدرتش از دایره اقتدارش فراتر رود، بر اساس گرایش استخدام، علاقه‌مند است اقتدار سیاسی حاکم بر مناطقی را که دایره قدرتش به آنها رسیده است را ساقط کرده و با گسترش اندیشه خود، آن‌ها را مانند عضوی جدید به پیکره خود متصل کند. به عبارت دیگر منطق جهاد ابتدایی «گرایش به اتصال عضو جدید به پیکره تحت ریاست» است.

۲-۵. جهاد ابتدایی و کاربرد هوشمند قدرت

قدرت سیاسی در مرحله توسعه با موانع مختلفی روبه‌رو خواهد شد که مهمترین آنها عبارتند از: اقتدار سیاسی پیشین (که تنازع ذاتی دارد)، و عناصر ناهماهنگ با اندیشه پشتیبان قدرت سیاسی جدید. نکته مهم در درک منطق جهاد ابتدایی آن است که قدرت جدید جهت مواجهه با این موانع دو سیاست اصلی را در دستور کار دارد:

سیاست (۱). برخورد اقتدارآمیز با نظام سیاسی پیشین: اگرچه ظاهر این سیاست دلالت بر کاربرد قدرت دارد و منطق آن «اعمال زور» به نظر می‌رسد؛ اما جهاد صرفاً به اعمال زور منحصر نبوده و تمام چهره‌های مختلف قدرت را دربرمی‌گیرد. بر این اساس منطق پشتیبان جهاد به معنای اعمال زور آن است که: باید متناسب با شرایط محیطی نسبت به انتخاب گونه مناسب قدرت و اعمال آن با هدف برخورد با نظام سیاسی پیشین اقدام نمود. چنان‌که ملاحظه می‌شود این منطق، عقلانی بوده و متمایز از عقلانیت منفعت محور حاکم بر واقع‌گرایی اولیه است.

سیاست (۲). تصرف در منطق پشتیبان قدرت نظام سیاسی پیشین: بنا به اینکه اندیشه پشتیبان قدرت نظام سیاسی قبلی چه است، قدرت سیاسی جدید نسبت به طراحی و ارائه اندیشه پشتیبان قدرت تازه‌ای اقدام می‌نماید که به دلیل دور بودن از کاستی‌های قدرت پیشین و توان بالا در حل مسائل جامعه، منطقی و عقلاً مورد توجه مخاطبان قرار گرفته و به عنوان نظام جدید سیاسی مقبولیت می‌یابد. این سیاست نیز به نوبه خود دارای وجه عقلانی برجسته‌ای می‌باشد.

با این توضیح مشخص می‌شود که جهاد ابتدایی هم از حیث نوع رابطه استخدامی‌ای که برای ورود به مرحله توسعه سیاسی، تجویز می‌نماید (که رابطه استخدامی متقابل باشد)؛ و هم از حیث نوع سیاستی که برای مقابله با موانع پیش‌روی

نظام سیاسی جدید توصیه می‌نماید (که برخورد هوشمند با قدرت مقابل و مداخله در منطق پشتیبان قدرت سیاسی باشد)؛ دارای بنیادی منطقی و عقلانی می‌باشد.

۶. بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبائی در مورد جهاد ابتدایی در المیزان

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به تحلیل نهاد شرعی جهاد پرداخته و دیدگاه خود در مورد جهاد ابتدایی و دفاعی بر اساس مؤلفه‌های زیر توضیح می‌دهند:

۶-۱. توسعه در مفهوم جهاد دفاعی

علامه طباطبائی جهاد دفاعی را تنها محدود به دفاع از جان و مال و ناموس نمی‌داند بلکه گسترش دین حق و برداشتن مانع از هدایت انسان‌ها (که محتوای جهاد ابتدایی است) را نیز نوعی جهاد دفاعی می‌داند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۶۵-۶۶). در طرح‌واره نظری علامه طباطبائی، جهاد ابتدایی، در واقع همان جهاد دفاعی است که به یکی از ارزش‌های انسانی، یعنی حق فطری برای هدایت، تعلق گرفته است. جهاد ابتدایی می‌خواهد انسان‌هایی را که در یوغ طاغوت گرفتار شده‌اند و دولت خودکامه کافر نمی‌گذارد هدایت به آنها رسیده و آنها بر اساس هدایت الهی، رفتار و زندگی کنند، را از این وضعیت خلاص کرده، ایشان را به هدایت الهی که یکی از ارزش‌های فطری است، برساند.

۶-۲. تأکید بر ماهیت نرم‌افزارانه جهاد ابتدایی

علامه طباطبائی معتقد است این انگاره که از بین بردن شرک و جایگزینی هدایت الهی به جای آن، ممکن است نتیجه یک خرق عادت الهی با اسباب غیرمادی باشد، یا آنکه تنها به وسیله تبلیغ و دعوت به سرانجام برسد، را درست نمی‌داند. ایشان معتقد است که از آیات شریفه برمی‌آید که این تحول، در یک روند پیکارگونه است؛ البته استفاده از قدرت سخت، باید پس از دعوت و اتمام حجت بر گمراهان باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۶۷). ایشان استفاده از قدرت برای هدایت انسان‌ها را خلاف سنت پیشین پیامبران الهی ندانسته و معتقدند که اگر احیای بشریت، متوقف بر تحمیل حقی مشروع بر تعداد محدودی از انسان‌ها باشد، آن هم پس از اینکه دعوت شده‌اند و حجت بر ایشان تمام شده است، از آن گریزی وجود نخواهد داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۶۸).

۷. نقد و بررسی

تحلیل علامه طباطبایی از یک جهت نسبت به تحلیلی که در این پژوهش ارائه شده، متفاوت است. علامه طباطبایی مرحله جهاد ابتدایی و آیات مربوط به آن را ذیل همان مرحله دوم، یعنی لزوم دفاع از موجودیت سیاسی خود در مقابل دشمنان، جای داده و دست به ایجاد دسته جدیدی نزده‌اند. در این چهارچوب علامه طباطبایی، منطق جهاد ابتدایی را ذیل منطق جهاد دفاعی توجیه کرده و برای توسعه موضوع، جای آنکه هویت مرحله را عوض کرده منتقل به مرحله سوم شوند، هدف جدیدی برای همان مرحله دفاع تعریف کرده که سبب ایجاد هویت جهاد ابتدایی می‌شود. این نوع تحلیل از جهاد ابتدایی، آن را در واقع نوعی از دفاع دانسته است، منتها دفاع از حق فطری بشر برای هدایت؛ اما این چهارچوب تحلیلی با نقدهایی مواجه است:

۷-۱. عرفی نبودن استفاده از عنوان دفاع برای «غیر خود»

برداشت عرفی از دفاع، به حیثیات، حقوق و موضوعاتی برمی‌گردد که به فرد مدافع مربوط است و مداخله برای احقاق حق دیگران عرفاً دفاع محسوب نمی‌شود؛ البته منظور ما از «خود»، امور مربوط به شخص مدافع نیست بلکه امور مربوط به خانواده و جامعه و عقیده او نیز داخل این «خود» هستند؛ اما به هر حال گنجایش عرفی مفهوم «خود» حد محدودی دارد و جهانشمول نخواهد بود. از این رو گنجاندن احقاق حقوق فطری دیگران ذیل عنوان دفاع، عرفی نیست.

۷-۲. گسترش غیر عرفی حق، به حق هدایت فطری

حتی اگر احقاق حقوق دیگران در دایره دفاع بگنجد، مصداق عرفی این دفاع، جان و مال و ناموس آنهاست؛ نه حق فطری هدایت. چنین گسترشی برای دفاع، حداکثری و غیر عرفی است و مبتنی بر داشتن یک دیدگاه خاص اعتقادی است که برای این حق فطری، بالاترین ارزش را قائل است و این حق را عمود هویت انسانی می‌داند.

۷-۳. عدم تناسب اهداف جهاد ابتدایی با دفاع از حق فطری هدایت

اگر بخواهیم از حق فطری هدایت دیگران دفاع کنیم، تنها کافی است شرایطی مهیا شود که پیام هدایت به ایشان برسد و آنها بتوانند آزادانه هدایت را انتخاب کرده و بر اساس

آن زندگی کنند. حال اگر یک حاکمیت طاغوتی، به شهروندان خود این مقدار از آزادی مذهبی را بدهد، در این دیدگاه دیگر لزومی به مقابله با آن حاکمیت طاغوتی وجود نخواهد داشت. درحالی که در منطق قرآنی جهاد ابتدایی و برداشتی که فقها از جهاد ابتدایی به عنوان یک واجب الهی دارند، حاکمیت طاغوت باید به کلی از روی زمین محو شود و جهاد تا جایی ادامه پیدا کند که قدرت، یکپارچه در اختیار دین الهی قرار گیرد و بر همه پیروزی یابد.

نتیجه گیری

در این مقاله در پی تبیین عقلایی جهاد ابتدایی بر اساس نظریه اعتباریات علامه طباطبائی بودیم تا به این وسیله بتوانیم مقدمات ایجاد مباحث بین‌رشته‌ای میان دیدگاه اسلامی در مسئله جهاد با دیدگاه روابط بین‌الملل در مسئله جنگ و صلح به وجود آوریم. برای این مهم از نظریه اعتباریات کمک گرفتیم و با تحلیل روند شکل‌گیری یک قدرت سیاسی نوظهور در سه دوره تولد، تثبیت و توسعه، سعی در تبیین منطق عقلایی جهاد ابتدایی و دفاعی کردیم. نتیجه تحقیق براساس تحلیل دلالت‌های دو اعتبار مهم «استخدام» و «ریاست»، نشان داد که در واقع منطق جهاد دفاعی مطابق با لزوم دفاع از حوزه اقتدار قدرت سیاسی نوظهور در دوره تثبیت است و منطق جهاد ابتدایی مطابق با لزوم به‌کارگیری قدرت سخت برای گسترش دایره اقتدار در دوره توسعه است.

یادداشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی با عنوان «منطق جهاد ابتدایی از منظر رئالیسم اسلامی با تأکید بر نظریه اعتباریات علامه طباطبایی» است که به راهنمایی دکتر مجتبی عبدخدایی و مشاوره دکتر غلامعلی چگنی‌زاده توسط وحید اخوت نگارش یافته در ۲۰ شهریور ۱۴۰۲ با کسب درجه عالی دفاع شده است.

2. just war
3. truce of god

کتابنامه

- آتشی، زهرا؛ سلمانپور، محمدجواد و بنیانی، محمدجواد (۱۳۹۸). «بررسی تأثیر نظریه اعتباریات علامه طباطبایی»، همایش ملی اندیشه‌های فلسفی کلامی علامه طباطبایی، بیرجند، به آدرس: <https://civilica.com/doc/1135626>
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۵). «بررسی تطبیقی مبانی حقوق بشردوستانه در اسلام و مسیحیت»، دانش سیاسی. ۲(۲)، ۱۰۳-۱۱۸.
- داوری اردکانی، رضا و شاکری، سیدرضا (۱۳۸۸). «امنیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)»، دانش سیاسی. ۲(۲)، ۶۹-۸۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- رشیدپور، علی؛ اسماعیلی، رضا و گلناری عباسی، محمد (۱۳۹۴). «تحلیل جنگ نرم اعتقادی، بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم»، دانش سیاسی. ۱۱(۲)، ۷۵-۹۴.
- فخلعی، محمدتقی (۱۳۸۶). «تأملی درباره جهاد ابتدایی دعوت»، *فصلنامه فقه و اصول*. ۳(۳۹)، ۱۶۱-۱۹۰.
- لاریجانی، صادق (۱۳۸۴). «استدلال در اعتباریات»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*. ۲۴، ۳۰-۴.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). *اصول فلسفه و روش رئالیسم (۵ ج)*. (مرتضی مطهری، شارح). تهران: صدرا.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۸ق). *مجموعه رسائل العلامة الطباطبایی*. قم: مکتبه فدک لإحياء التراث.
- مروارید، محمد و الهی خراسانی، مجتبی (۱۳۹۹). «ارزیابی نظریه جهاد دعوت با سنجه فعل

پیامبر اکرم (ص)، «فقه و اصول». ۱۲۲، ۱۴۷-۱۶۸.

ملایی، رضا و سوزنچی، حسین (۱۳۹۸). «چیستی اعتباریات اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبائی و لوازم روش‌شناختی آن در حوزه علوم اجتماعی»، *حکمت اسلامی*. ۱ (۲۰)، ۱۰۱-۱۱۵.

مشکینی، علی (۱۴۲۸ق). *مصطلحات الفقه*. قم: دارالحدیث.

مطرزی، ناصر بن عبد السید (بی‌تا). *المغرب فی ترتیب المغرب*، بی‌جا: دارالکتب العربی.

ورعی، سیدجواد (۱۳۸۶). «مبانی فقهی جهاد ابتدایی»، *حکومت اسلامی*. ۴۳، ۱۶-۶۴.

هوشنگی، حسین (۱۳۸۹). «نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام»، *دانش سیاسی*. ۶(۱)، ۱۸۱-۲۱۰.

